

پرسه در حوالی

فلسفه

فیلسوفان سرآمد

بحث‌های فلسفی

سینما و تئاتر از نگاه فلسفه

فرشید قلی‌پور

پرسه در حوالے فلسفه

فرشید قلعے پور



تهران، ۱۴۰۰

سرشناسه	: قلی‌پور، فرشید، ۱۳۶۱-
عنوان و نام پدیدآور	: پرسه در حوالی فلسفه/ فرشید قلی‌پور.
مشخصات نشر	: تهران: بوی کاغذ، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۰ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-622-6070-38-6
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: فیلسوفان - نقد و تفسیر
موضوع	: Philosophers - Criticism, interpretation, etc
موضوع	: فلسفه -- تاریخ
موضوع	: Philosophy -- History
رده بندی کنگره	: B۱۰۴
رده بندی دیویی	: ۱۰۹/۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۷۳۴۸۴

تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان کارگر شمالی، کوچه مجد، شماره ۵،

واحد یک غربی، کدپستی: ۱۴۱۸۹۴۵۸۵۳

تلفن: ۰۲۱-۶۶۱۲۸۴۹۱ تلفن همراه: ۰۹۲۱۲۵۷۶۵۹۳

تارنما: www.booka.ir

رایانامه: info@booka.ir



نشر بوی کاغذ

پرسه در حوالی فلسفه

فرشید قلی‌پور

چاپ و صحافی: هنگام

مدیر تولید: احمد رمضانی

چاپ: اول، ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۷۰-۳۸-۶

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۴۹۰,۰۰۰ ریال

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

پیش گفتار	۷
فصل نخست: فیلسوفان سرآمد	۹
در یک نگاه	۹
پیش از سقراط	۱۰
طالِس	۱۵
آناکسیمندر	۱۷
آناکسیمنس	۲۰
فیثاغورس	۲۳
هراکلیتوس	۲۶
پارمنیدس	۲۹
کراتیلوس	۳۲
زنون	۳۵
امپدوکلس	۳۸
آناکساگوراس	۴۱
دموکریتوس	۴۴
سقراط	۴۷
چند مکتب پساقراطی	۵۱
افلاطون	۵۲
ارسطو	۵۷
نیکولو ماکیاولی	۶۳
فرانسیس بیکن	۶۶
توماس هابز	۶۹

۷۲.....	رنه دکارت
۷۶.....	باروخ اسپینوزا
۷۹.....	جان لاک
۸۲.....	ولتر
۸۵.....	دیوید هیوم
۸۸.....	ژان-ژاک روسو
۹۱.....	امانوئل کانت
۹۵.....	فریدریش هگل
۹۸.....	آرتور شوپنهاور
۱۰۲.....	لودویگ فویرباخ
۱۰۵.....	کارل مارکس
۱۰۸.....	فریدریش نیچه
۱۱۱.....	برتراند راسل
۱۱۵.....	مارتین هایدگر
۱۱۸.....	ژان-پل سارتر
۱۲۳.....	فصل دوم: بحث‌های فلسفی
۱۲۳.....	ماده
۱۲۵.....	وجود
۱۲۸.....	ذهن
۱۳۴.....	جذب
۱۳۹.....	ادراک
۱۴۲.....	تجربه
۱۴۵.....	ایده‌آل
۱۴۸.....	حقیقت
۱۵۱.....	زمان

فصل سوم: تئاتر و سینما از نگاه فلسفه	۱۵۵
ادبیات	۱۵۵
تئاتر	۱۵۷
سینما	۱۵۹
تئاتر و سینما از نگاه فلسفه	۱۶۰
نمایه نام‌ها	۱۶۹

پیش‌گفتار

فلسفه از دیرباز تا کنون به ویژه در میان اهالی خرد و اندیشه همواره مورد توجه بوده است. در طول تاریخ، اندیشمندان فراوانی به بررسی موضوعات گوناگون جهان پرداخته‌اند و نظریه‌های متفاوتی را در خصوص مسائلی که همواره برای بشر جذاب و محل مباحثه بوده، مطرح کرده‌اند. بررسی آرا و اندیشه‌های هریک از چهره‌های ممتاز تاریخ فلسفه جهان در نوع خود بیانگر نقطه‌نظرات و دیدگاه‌های متعددی است که با توجه به دوره زمانی آنان جای تحلیل فراوان دارد. گاه نظریه‌ای نقض نظریه دیگری است و گاه آن را تأیید می‌کند. افزون بر این، بسیاری از نظریات فلسفی در راستای تبیین مسائلی صورت گرفته که فیلسوف تأثیرگذاری، پیش‌تر به آن پرداخته است.

در جهان کتاب‌های بیشماری به تفسیر عقاید و اندیشه‌های فیلسوفان بزرگ تاریخ منتشر شده است و توجه علاقه‌مندان به فلسفه را به خود جلب نموده و با استقبال فراوانی نیز روبه‌رو گشته‌اند. من نیز به قدر بضاعت کوشیدم تا گامی در جهت تحلیل و آگاهی بردارم. لذا به سراغ بزرگان تاریخ فلسفه جهان رفتم، از دوران باستان و فیلسوفان پیش از سقراط^۱ که بی‌شک نظریات آنان بسیار برای نسل‌های بعدی فلسفه رهگشا بوده و ترغیب به اندیشه‌ورزی داشته است، تا فیلسوفانی که به دوران کنونی ما نزدیک‌تر هستند. من در بررسی نظریه‌ها و اندیشه‌های بزرگان فلسفه جهان، توانستم مهم‌ترین دغدغه و اصلی‌ترین نگرش آنان را استخراج و در قالب جمله‌های یک‌خطی به آن دست پیدا کنم. در ادامه، به شرح و بسط این نظریه‌ها پرداخته‌ام تا برای دنبال‌کنندگان بحث، قدری بیشتر

باعث شناخت از آن فیلسوف مورد نظر گردد. همچنین کوشیدیم در مباحثی که مطرح و تشریح شده است، به سیر تکامل تاریخ فلسفه از عهد قدیم تا دوران معاصر بپردازیم. به بیان دیگر، فلسفه با چه مباحثی آغاز شد؟ و در ادامه و با توجه به تغییرات گسترده‌ای که در جهان صورت پذیرفت و سبک‌های متنوع زندگی پدید آمد، چه سرنوشتی برای فلسفه رقم خورد؟ افزون بر آن، تلاش کردم بر خواننده آشکار شود که برای ما، با وجود چنین پیشرفت‌هایی که در زندگی و جهان به صورت کلان شکل گرفته، چه در علوم مختلف و چه در مباحث نجوم، چه در دستاوردهای پزشکی و چه در تکنولوژی، فلسفه چه مسیری را پیموده و دغدغه‌های فیلسوفان به چه سمتی سوق یافته است. این سیر تاریخی از نظریه‌هایی که حال پس از گذشت سده‌های فراوان در نظر انسان امروزی مباحثی ساده و پیش‌پا افتاده هستند آغاز می‌شود و تا نظریه‌های متأخرین که ماهیت جهان را به چالش می‌کشند ادامه می‌یابد. شاید در برخورد اولیه با نظریه‌های فیلسوفان عهد قدیم چنین به نظر آید که بیان برخی مسائل از دیدگاه آنان مباحثی مبرهن و بدوی است؛ حال آنکه باید این نکته را در نظر داشت که فلسفه و علم رشد و پیشرفت کرده‌اند و ذهن انسان گنجایش فراتری پیدا کرده و مسایل مهم‌تر و پیچیده‌تری در آن نقش بسته است. این گونه است که امروزه مسائل فیلسوفان دوران باستان و قرن‌های پیشین برای برخی اثبات‌شده و مسلم است.

به هر روی امیدوارم بتوانیم در جهت افزایش آگاهی و خردورزی بکوشیم و همه‌چیز را از دید آگاهی و دانایی بنگریم. جهان امروز نیازمند افرادی است که توان تحلیل داشته باشند و از ذهنی قوی برخوردار باشند. مطالعه فلسفه به ما کمک می‌کند تا بیشتر و بهتر بیندیشیم.

فصل نخست

فیلسوفان سرآمد

در یک نگاه

نام بردن از چهره‌های سرآمد فلسفه که در تاریخ فلسفه جهان ثبت شده‌اند کاری بس دشوار است، چرا که دامنه این حوزه به حدی گسترده است که بسیاری از فیلسوفان جهان نظریات خود را بر مبنای اندیشه‌هایی که داشتند ارائه داده‌اند. طبیعی است که نام برخی بیشتر در محافل تکرار شده و بر سر زبان‌ها افتاد و برخی خیر. آنان که نظریه‌پرداز شدند و توانستند تئوری‌هایی ارائه دهند و تأثیرگذار باشند به عنوان چهره‌های ممتاز فلسفه شناخته شدند و آن گروه که نظریاتشان محدود به تئوری‌هایی کمتر مورد توجه قرار گرفته شد، نامی به ناچیز از خود در دفتر تاریخ فلسفه جهان به ثبت رسانند.

در کتاب‌های متعددی که به تفسیر تاریخ فلسفه جهان می‌پردازند، به تفصیل درباره چهره‌های تأثیرگذار تاریخ فلسفه بحث شده و آرا و اندیشه‌های آنان مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته است. همچنین کتاب‌های فلسفی بی‌شماری تألیف شد که در آنها اندیشه فیلسوفان معتبر جهان مورد تبیین و کنکاش قرار گرفت. در این کتاب هم فصلی را اختصاص دادم به نام بردن از چند فیلسوف برجسته جهان فلسفه که در طول دوران حیات خود توانستند با اندیشه‌ها و نظراتشان بر جریان فلسفه تأثیرگذار باشند و دوران پس از آنها نیز شاهد ترویج تفکرات آنها در میان طرفداران و کسانی که نظریاتشان را دنبال می‌کردند، بود. لذا هرگز به دنبال بررسی افکار آنها نبودم و نیز از چهره‌های زیادی یاد نکردم. تنها کوشیده‌ام به اندک بزرگان فلسفه، از دوران پیش از سقراط تا عصر حاضر که سرآمد آنها ژان-پل

سارتر^۱ است، صرفاً به دلیل یادآوری و یادداشتی کوتاه از عقاید آنها اشاره کرده باشم. دربارهٔ چهره‌های تأثیرگذار جهان فلسفه در دوران معاصر این توضیح را باید ارائه داد که با توجه به کتاب‌های تاریخ فلسفه که منتشر می‌شوند و در دسترس هستند، چهره‌های فلسفه در دوران پس از سارتر هنوز مورد بررسی جدی قرار نگرفته‌اند و بیشتر کتاب‌های تاریخ فلسفه در حال حاضر از دوران سارتر پیش نمی‌روند. بدیهی است که فیلسوف‌های بی‌شماری در سراسر جهان هستند که نظریات و اندیشه‌های بدیعی دارند که از حیث فلسفی و جهان‌شمول بودن می‌تواند بازخورد مطلوبی در سراسر جهان داشته باشند، اما هنوز منابع فلسفه ثبت مبسوطی از این چهره‌های معاصر نداشته است. شکی نیست در چاپ‌های تازه‌ای که از تألیفات جدید تاریخ فلسفه منتشر خواهد شد با نام‌ها و عقاید تازه‌ای روبه‌رو خواهیم شد که در نوع خود هم جالب‌توجه خواهد بود و هم آشنایی با جهان‌های فکری نوینی را سبب خواهد شد.

بنابراین، به ذکر تعداد معدودی از چهره‌های نامدار فلسفه همراه با یادداشتی کوتاه که بازگوکنندهٔ مفهوم کلی عقاید آنان است بسنده می‌کنم؛ با این هدف که در کنار هم گذاردن نظریات این چهره‌های برجسته در قالب مفهوم کلی اندیشهٔ آنان و چشم پوشیدن از توضیحات تکمیلی و شرح جزء به جزء زندگی و رویدادهای دوران حیاتشان بتواند خواننده را به درک عمومی و جامع از تاریخ فلسفه برساند و او را با سیر تحولات و تغییرات آن آشنا سازد.

پیش از سقراط

اساس فلسفه با سقراط شکل می‌گیرد و اوست که مبداء تاریخ جهانی فلسفه قلمداد می‌شود. سقراط با نگرش فلسفی خود به جهان دریچه‌ای تازه به افکار و اندیشهٔ آدمی گشود که جهان را از منظر متفاوتی بنگرد. آرا و عقاید سقراط به حدی متقن و جامع بود که تاریخ فلسفهٔ جهان به دو بخش پیش از سقراط و پس

1. Jean-Paul Sartre

از سقراط تقسیم می‌شود. اندیشه سقراط با شاگردش افلاطون^۱ تضج می‌یابد و حتی پایه‌گذار علم فلسفه می‌شود، به طوری که بسیاری از اندیشه‌های فلسفی که در طول سده‌های مختلف حاصل شد نتیجه اندیشه‌های سقراط یا وامدار اوست. از این رو به جرئت می‌توان گفت فلسفه پیش از سقراط^۲ از اهمیت کمتری برخوردار است و کمتر مورد بحث قرار می‌گیرد. اگر نکته‌ای در آرای فیلسوفان پیش از سقراط وجود داشته باشد، با ظهور سقراط در جهان فلسفه به تکامل می‌رسد و ماندگار می‌شود. بر این منوال، می‌توان به اجمال و اختصار نگاهی داشته باشیم به فلسفه و وضعیت آن پیش از سقراط.

نخستین فیلسوفان تاریخ فلسفه جهان به چند نام محدود خلاصه می‌شوند. فلسفه در حقیقت نگاهی جاری در زندگی مردمان بود، اما عدم آگاهی به آن کمتر باعث ماندگاری‌اش در تاریخ شده است. در یونان که مهد فلسفه است تا پیش از سقراط نام‌های مهم چندانی به چشم نمی‌خورد و طبیعتاً نظریات متنوعی نیز موجود نیست. فلسفه مکتب میلئوس^۳ تنها فلسفه باقی مانده از دوران پیش از سقراط است. میلئوس که پایتخت یونان باستان بود نامش بر گروه طرفداران محدودی از فیلسوفان باقی ماند که در این شهر به فلسفه مشغول بودند. از میان چهره‌های اندک فلسفه پیش از سقراط یا همان فیلسوفان مکتب میلئوس می‌توان به طالس^۴ (۶۴۴ ق.م - ۵۴۶ ق.م)، آناکسیماندر^۵ (۶۱۰ ق.م - ۵۴۵ ق.م) و آناکسیمنس^۶ (۵۸۵ ق.م - ۵۲۸ ق.م) اشاره کرد. همانگونه که بیان شد دلیل نامگذاری فلسفه این فیلسوفان، شهر محل اقامتشان بود که مکتب آنان را مشخص می‌کرد. این چهره‌های فلسفه عموماً درباره ماده بحث داشتند و نظریات خود را ارائه می‌دادند؛ ماده‌ای که جوهره اصلی جهان را تشکیل داده است. تمرکز این فیلسوفان بر مباحث ماوراءالطبیعه بود و ماهیت شکل‌گیری جهان را بررسی

1. Plato

2. pre-Socratic philosophy

3. Miletus

4. Thales

5. Anaximander

6. Anaximenes

می‌کردند، عناصری مانند آب یا هوا یا ماده اصلی تشکیل دهنده جهان. در یک کلام می‌توان گفت که فلسفه فیلسوفان مکتب میلئوس عمدتاً تئوری‌های علمی بوده است و برخلاف سایر فلاسفه که فیلسوفان پسا سقراطی^۱ خوانده می‌شوند، به افکار و احوال انسانی نمی‌پردازند.

از دیگر چهره‌های شاخص فلسفه پیش از سقراط باید به کسنوفانس^۲ اشاره کرد که ساکن شمال ایتالیای امروزی بود. او پایه‌گذار مکتب فلسفه الثایی^۳ بود که بر دو اصل سکون و حرکت تأکید داشت، یعنی دو امر «بودن» و «شدن» که اشاره مستقیم به ماهیت ماده دارد. کسنوفانس معتقد بود در جهان یا یک ماده وجود دارد یا به وجود می‌آید. البته می‌توان چنین تفسیر کرد که ماده در اثر دگرگونی و تحول به وجود می‌آید و هست می‌شود. به دیگر سخن، هر موجودی یا به تکامل نهایی خود رسیده است یعنی بودن، یا هنوز در مسیر تکامل قرار دارد، یعنی شدن. او به یک خدا اعتقاد داشت و اندیشه خود را متوجه وحدت می‌ساخت و معتقد بود سرچشمه همه چیز در جهان خدا است که به این تئوری، همه‌خداانگاری^۴ می‌گویند. او ثابت کرد که چگونه یک جوهر غیرقابل تغییر و جنبش‌ناپذیر یعنی خدا می‌تواند نیروهایی را آزاد سازد که به گسترش تمام جهان انجامد.

هراکلیتوس^۵ را باید دیگر چهره شاخص فلسفه پیش از سقراط دانست. او عقیده داشت همه چیز در جهان ناپایدار و در حال تغییر است. هراکلیتوس کل جهان را یک نظام پویا می‌دانست که بی‌وقفه در حال تغییر و دگرگونی است. او معتقد بود تنها ماده‌ای که هرگز تغییر نمی‌کند آتش است. حتی آب هم عنصر تغییرکننده است؛ گاه بخار و گاه تبدیل به یخ می‌شود. آب وقتی در رودخانه جریان دارد نامش رودخانه است، اما وقتی به دریا می‌ریزد دیگر رودخانه نیست و آن زمان به دریا تبدیل می‌شود. هراکلیتوس نخستین کسی بود که موفق شد قانون

1. post-Socratic philosophers

2. Xenophanes

3. eleatics

4. pantheism

5. Heraclitus

طبیعی و دانش را کشف کند و نخستین کسی که ادعا کرد این عقل است که بر جهان حکم می‌راند.

یکی دیگر از فیلسوفان مطرح پیش از سقراط پارمنیدس^۱ نام دارد. او با بیان نظریه وحدت‌انگاری مابعدالطبیعه خود ابراز داشت که اندیشه ارتباط مستقیمی با جهان دارد و هرچه در جهان است در اندیشه نیز است. پس این‌گونه نتیجه گرفت که هرچه در اندیشه نیست، قطعاً در جهان نیز وجود ندارد. لذا ذات تمام اشیاء در جهان یکی است و از یک منبع نیرو و انرژی سرچشمه می‌گیرد و آن انرژی متعال خدا است. پارمنیدس هرگونه حرکت را رد می‌کرد و اعتقادی بدان نداشت.

زنون^۲ را باید دیگر فیلسوف دوران پیش از سقراط دانست. او که شاگرد پارمنیدس بود، به مسئله کوچکی و بزرگی اشیا اشاره کرد که در نوع خود نظریه بدیعی بود. بر مبنای تئوری زنون، اتم به اشکال کوچکتر از خود تقسیم می‌شود و می‌تواند مجدداً تقسیم و کوچکتر شود. زنون معتقد بود انسان برای رفتن از یک نقطه به نقطه دیگر باید نقاط فراوانی را پشت سر بگذارد، در نتیجه پیمودن این نقاط نامتناهی، قابلیت محدود کردن در مکان را ندارد و نقاط دارای خاصیت فرامکانی است.

از سوی دیگر، نخستین فیلسوفی که اعتقاد داشت جهان بر چهار پایه آب، خاک، باد و آتش استوار است امپدوکلس^۳ است. او که از ناموران فلسفه پیش از سقراط است معتقد بود که همه‌چیز در جهان از ترکیب این چهار عنصر پدید می‌آید. لذا همه مواد به جز این چهار عنصر، ترکیبی و نه منحصر به فرد هستند. همچنین اندیشه امپدوکلس بر آن استوار بود که جهان را دو نیرو پیش می‌برد و اداره می‌کند؛ یکی که می‌آفریند و یکی که نابود می‌کند. او این دو نیرو را مهر و کین می‌نامید. امپدوکلس این‌گونه می‌پنداشت که از میان مهر و کین، هرگاه یکی بر دیگری چیره شود آفرینش و یا نابودی رخ می‌دهد. وی جزء پیشگامانی است

1. Parmenides

2. Zeno

3. Empedocles

که به تناسخ نگاه جدی داشت و آن را پذیرفته بود.

شاید به جرئت بتوان گفت که فیثاغورس^۱ مشهورترین فیلسوف دوران پیش از سقراط است. او که همواره نظریات ریاضی و هندسه‌اش در جهان تدریس می‌شود عقیده داشت که همه چیز در جهان از یک ماده پدید آمده است و منشاء همه مواد یک ماده است. فیثاغورس معتقد بود که طبق اصل تناسخ، هر چیز پیش‌تر به شکلی دیگر بوده است و حالا بدین شکل وجود دارد و قابل مشاهده است. همچنین، فیثاغورس را باید پایه‌گذار فلسفه علمی، اخلاقی و دینی دانست. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که عمده‌ترین مسئله فیلسوفان پیش از سقراط که تا اینجا مورد بررسی قرار گرفت مسئله کل جهان و نظام هستی و کیهان و کائنات بوده است. اما با ظهور سوفسطاییان^۲، فضای فلسفه با تغییرات اساسی همراه شد و مسئله انسان و اخلاق در آن راه یافت. در نتیجه انسان و اخلاق به اصلی‌ترین و جدی‌ترین موضوع مورد بحث در فلسفه تبدیل شد.

سوفسطاییان کسانی بودند که در ازای تدریس فلسفه مزد دریافت می‌کردند. آنها در ابتدا مسائل بنیادین خوبی را مطرح می‌ساختند که از جدی‌ترین و مهم‌ترین مسایل فلسفه به شمار می‌رفت. اما رفته‌رفته به استدلال‌های بی‌ارزشی برای اثبات جزئی‌ترین مسائل روی آوردند. هرچند این گروه به دلیل پرداختن به موضوعاتی همچون شعر، دستور زبان، تراژدی و زبان‌شناسی توانستند کمک شایانی به فلسفه کنند. سوفسطاییان معتقد بودند که حقیقت نسبی است و هرگز مفهومی با عنوان حقیقت مطلق وجود ندارد. در نتیجه نظریات آنها به مفهومی به نام شک‌گرایی^۳ منجر شد. سوفسطاییان به جای آنکه حقیقت را بر کرسی بنشانند، صرفاً به فکر غلبه بر حریف در بحث بودند و عقیده داشتند که به اصطلاح نباید در بحث کم آورد. سفسطه که روش آنها در فلسفه بود بعدها و در طول تاریخ فلسفه از سوی چهره‌های مهم فلسفه از جمله سقراط به شدت مورد انتقاد قرار گرفت.

1. Pythagoras
2. sophists
3. skepticism

طالس (۶۲۴-۵۴۶ ق.م)

«همه چیز از آب ساخته شده است.»

از قدیمی ترین نظریه های فلسفی که در تاریخ ثبت شده، نظریه طالس است. این یونانی دقیق که توانسته بود نظریه بنیادین آب را ارائه کند، تحولی ژرف در دانش بشر هم روزگار خود ایجاد کرده بود. اساس قضیه این بود که طالس دریافته بود بدون آب هیچ موجود زنده ای قادر به حیات نیست. در نتیجه، انسان و حیوان و گیاه به آب است که زنده است و گرنه سنگ و خاک که جان ندارند. طالس به این نتیجه رسیده بود که اگر آب به موجود زنده نرسد او از پای درمی آید.

نظریه طالس چه در آن روزگار و چه در دوران ما همچنان مهم و تأثیرگذار است. با پیشرفت دانش و تکنولوژی، بشر همواره به دنبال کشف کره ها و سیاره های تازه است. سال هاست که ماه و مریخ مورد پژوهش دانشمندان کیهان شناسی قرار دارند و همه به دنبال کشف حیات یا ردی از آن هستند. در انسان در سفرهای متعدد سفینه هایی که دائماً به این سو و آن سوی کهکشان راه شیری پرتاب می شوند به دنبال یافتن نشانه هایی از حیات موجودات دیگر است که نه می توان احتمال آن را رد کرد و نه به آسانی اثبات نمود. نکته حائز اهمیت آن است آب هر کجا که باشد، حیات موضوع اصلی بحث خواهد بود. البته این ماجرا تقریباً پذیرفته شده است چنانچه آب در هر نقطه ای از کائنات وجود داشته باشد احتمال حیات در آن مکان به شدت بالا است. لیکن، ترکیب آب که از یک واحد اکسیژن و دو واحد هیدروژن است، کمی ماجرا را سخت و پیچیده می کند. اکسیژن خود عاملی اصلی برای حیات به شمار می رود، حال آنکه اگر آب هم باشد، یافته های علمی که از پس کاوش های پژوهشی سر برمی آرند رنگ و بوی متفاوت تری می گیرند.

طالس چندین قرن پیش این نظریه را ارائه نمود. سرچشمه همه چیز آب است. او به این دریافت و ادراک رسیده بود که آب باعث رشد و هستی است. طالس

وجود را وامدار آب می‌دانست و معتقد بود اصلی‌ترین و مهم‌ترین عنصر حیات و هستی، آب است. او عقیدهٔ راسخ داشت که با آب، وجود و ادامهٔ وجود معنا می‌یابد. نظریهٔ طالس یا نظریهٔ آب، اگرچه رنگ و بوی علمی آن هم از نوع ترکیبات علمی دارد و شاید امروزه بتوان آن را در دسته مباحث زیست‌شناسی یا حتی شیمی مورد بررسی قرار داد، اما از پایه‌ای‌ترین مباحث فلسفه محسوب می‌شود. به خاطر داشته باشید که فلسفه دانشی گسترده و یک آگاهی بیکران است که به شاخه‌های متعددی تبدیل می‌شود. در حقیقت علوم بسیاری از فلسفه وام گرفته‌اند و بعدها به صورت مستقل و پیش‌رونده به مسیر خود ادامه داده‌اند.

طالس را باید در تاریخ فلسفه، پیشرو دانست. در حقیقت او با ادراک خود و مذاق‌ای که بر زیست انسان و پیرامون خود داشت نظریه‌ای را مطرح ساخت که اگرچه امروزه بدیهی به حساب می‌آید، اما نباید فراموش کنیم که حاصل پژوهش و نگاه دقیق طالس است. از آنجا که این فرضیه جای بحث دارد و از جنبه‌های مختلف می‌توان به آن نگریست در میان علوم مختلف نهادینه شده و مورد پذیرش همگان قرار گرفته است. نظریهٔ طالس را اما به خودی خود نمی‌توان مورد استناد قرار داد. به دلیل آنکه بنا بر کشفیات دانشمندان در قرون بعد از او، آنچه سرمنشاء همه‌چیز است و هستی از آن وجود می‌یابد، به تنهایی آب نیست. این‌گونه می‌توان گفت که آب نیاز مبرم است، ولی عنصر یگانه به شمار نمی‌رود. طالس با این نظریه کوشید انسان‌های پس از خود را به اندیشیدن وادارد یا اینکه قصد به کوشش واداشتن نداشت و تنها نظریهٔ علمی که خود کشف کرده بود را مطرح ساخت. البته که او موفق بود و توانست بر کشفیات پس از خود بسیار تأثیرگذار باشد. بر این اساس نخستین مبحث علمی که به صورت جدی توسط اندیشمندی به نام طالس در طول تاریخ ثبت شده است را باید نظریهٔ آب دانست و طالس را نخستین فیلسوفی که به ارائه نظریه پرداخته در نظر گرفت.

باید یادآور شد که فیلسوفان، یا به بیان دیگر، اندیشمندان دیگری هم پیش از طالس بوده‌اند و طبیعتاً و قطعاً نظریات فراوانی ارائه داده‌اند، اما در حافظهٔ تاریخ

نام و نشان چندانی از آنها ثبت نشده است. تردیدی نیست که یافته‌های آنان، هرچقدر هم ساده و ابتدایی، راهگشای اندیشمندان و فیلسوفان پس از خود بوده است. این توضیح را نیز باید افزود که ابتدایی بودن به معنای پیش پا افتاده بودن نیست. قرن‌ها پیش که دانش، سواد و مسائل ارتباط جمعی مانند امروز نبود، هر کشف کوچک و جزئی و هر یافته ناچیز علمی بسیار مهم و پراهمیت تلقی می‌شده و می‌شود. در اصل، کشفیات بعدی بشر مدیون و مرهون همان ناچیزها است؛ مانند قانون جاذبه نیوتن که در اثر افتادن یک سیب از درخت رخ داده است و بی‌شمار موارد دیگر. طالس، با این سخن‌ها که رفت، فیلسوف مهم و تأثیرگذاری است و نظریه او اگرچه بعدها تکمیل و تصحیح شد و حتی در برخی موارد از قالب خود دگرگون شد، سنگ‌بنای مهمی برای دیگر افراد اهل اندیشه و خرد به شمار می‌رود.

آب امروزه به‌کرات محل مناقشه افراد در حرفه‌ها و مشاغل گوناگون است و مردمان بسیاری برای تهیه آب سالم و رفع نیازهای روزمره با سختی و مشکلات فراوانی روبرو هستند؛ صرف‌نظر از پیشرفت‌ها و گسترده‌گی دانش و تکنولوژی، هنوز هم بیم آب و نبودن و نیافتن آب سالم دغدغه اصلی مردمان جهان است و موضوع بسیار مهمی است که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت. بنابراین نظریه طالس همچنان تاریخ مصرف دارد و از برخی جهات مورد استناد قرار می‌گیرد.

آناکسیماندر (۶۱۰-۵۴۶ ق.م)

«همه چیز از یک ماده بنیادین ساخته شده که سرانجام به آن بازخواهد گشت.»

نظریه‌ای که آناکسیماندر، فیلسوف یونانی، مطرح ساخت مبحثی است که بسیار جای تأمل و اندیشیدن دارد. این امر که همه چیز در جهان از یک عنصر به عنوان ماده‌ای بنیادین شکل گرفته است موضوع بسیار مهمی است که خود می‌تواند سرسلسله مباحثی علمی و پژوهشی برای دانشمندان پس از خود باشد. این عنصر بنیادین در خود آنچه را که حیات از آن حاصل می‌شود در بر گرفته و همه چیز را

شکل می‌دهد. این مطلب صرفاً بخشی از نظریهٔ آناکسیماندر است. او در ادامه می‌افزاید همه چیز سرانجام به آن مادهٔ بنیادین بازخواهد گشت و این امر نظریه را قدری پیچیده می‌سازد.

آناکسیماندر با وجود آنکه در طول تاریخ یکی از فیلسوفان مهم یونانی است و جزء ردهٔ پیشاسقراطی قرار می‌گیرد، اما بیان این نظریه نشان می‌دهد که او فیلسوفی عمیق با ادراکات بالا است. او چیزی شبیه به ماجرای بیگ‌بنگ^۱ و در ادامه، تئوری‌های فیزیک کوانتوم را مطرح می‌سازد. نظریهٔ او بنیان بسیاری از علوم فیزیک است. بازگشت به اصل^۲ بحثی است که از منظر فیزیک نیز مورد بررسی و دقت فراوان قرار می‌گیرد. در اثبات نظریهٔ بیگ‌بنگ، کائنات از انفجار ذره‌ای اتم شکل گرفته که بار ویژگی‌های آن به تمام اجزای کائنات منتقل شده است. در اینجا، این قضیه را می‌توان با نظریهٔ آناکسیماندر منطبق دانست. بی‌شک نمی‌توان به یقین گفت که نظریهٔ آناکسیماندر مسئله فیزیکی مهمی است که همواره مورد بحث دانشمندان قرار دارد، لیکن نظریهٔ او از آن جهت بسیار حائز اهمیت است که وی جزء فیلسوفان پیشرو محسوب می‌شود و در آن زمان علم و فلسفه پیشرفت چندانی نداشت. افزون بر این، نشانه‌هایی از کشفیات مهم دانشمندان که بعدها صورت گرفت، به خوبی در آن قابل مشاهده است.

اگر برای مثال خاک را عنصر و ماده‌ای اساسی برای حیات گیاهانی بدانیم که سر از آن برمی‌آورند و از آن تغذیه می‌کند و مادامی که ریشه در آن دارند زنده هستند، پس از مرگ گیاه می‌توان این حقیقت را متصور شد که دوباره به خاک بازمی‌گردد و تبدیل به خاک می‌شود. در مورد انسان و حیوانات نیز چنین است. یعنی انسان و حیوانات نیز پس از مرگ تبدیل به بافتی از خاک می‌شوند و به آن بازمی‌گردند. شکل تغییر یافتهٔ گیاه و هر جاندار دیگری در جهان عاقبت سرانجامی مانند خاک دارد. این موضوع طبیعتاً در مورد گیاهان مصداق بارزتری دارد، چراکه رشد گیاه از خاک است.

1. Big Bang

2. return to self

نظریهٔ آناکسیماندر را در دیگر اجزای کائنات نیز می‌توان به دقت مورد مطالعه قرار داد. اگر ما معتقد باشیم ستاره‌ها و توده‌های فضایی که در اثر گازها به وجود آمده‌اند روزی شکلی دیگر داشتند و پس از انواع برخورد‌ها و انفجارها تغییر شکل یافته و به اشکال کنونی درآمده‌اند، یا ستاره‌هایی که مدت زمان طولانی از مرگشان گذشته و حال به شکلی دیگر بدل شده‌اند و حتی ممکن است که در صورت‌های دیگر فلکی ادغام شده باشند، همگی به نوعی بازگوکنندهٔ نظریهٔ آناکسیماندر هستند. هر شکل در جهان هرچه که است و به هر شکل که موجودیت دارد دارای هویتی مستقل یا وابسته است. هویت مستقل آن چیزی است که او را می‌نمایاند و ما نیز آن را به همان هویت می‌شناسیم. در مقابل، هویت وابسته آن چیزی است که او را به هویت دیگری پیوند می‌دهد و از لحاظ معنا تعریف می‌کند. بنا بر نظریهٔ آناکسیماندر هر چیزی از یک مادهٔ بنیادین شکل گرفته است. تا این بخش، نظریه حاضر مبحثی ریشه‌ای است که دلالت بر اصل ماجرا دارد و آن را به نوعی مورد بررسی و کاوش دقیق علمی قرار می‌دهد. لیکن، این امر که پس از گذراندن عمری طولانی یا کوتاه و پس از به پایان رسیدن حیات خود، مجدداً به آن ذرهٔ بنیادین بازخواهد گشت مسئله‌ای است که امروزه مورد بررسی و پژوهش گسترده قرار دارد. آناکسیماندر که قرن‌ها پیش و بدون آنچه امروزه پیشرفت در علم و دانش نامیده می‌شود و به کار می‌رود توانسته به آن دست یابد نکته‌ای است که نشان از ذکاوت او دارد. بیان این نظریه در آن روزگار بسیار دشوار بوده است و البته نوید آن را می‌دهد که جهان اندیشه و دنیای فلسفه گام به جریان مهم‌تری می‌گذارد و چشم‌اندازی را ترسیم می‌کند که در طول تاریخ فلسفه مشهود است. آناکسیماندر دست روی موضوعی گذاشته بود که قرن‌ها پس از او نیز همچنان مورد حدس و گمان‌های بسیاری قرار دارد. با کشفیات بزرگی که در طول سالیان پس از او شکل گرفت و نظریات و فرضیاتی که بعدها ارائه شد نظریهٔ وی تکمیل و بعضاً تصحیح گردید، لیکن ذهن بشر را به تکاپو واداشت. این امر که اساساً ماهیت مادهٔ بنیادین چیست و چه چیزهایی از آن

ساخته می‌شوند و چه سیری را از سر می‌گذرانند که پس از پایان حیات خود روزی به آن بازخواهند گشت بحثی است که به سادگی نمی‌توان از کنار آن گذشت. نخست، باید دانست آن ذره بنیادین خود چه هویت و معنایی دارد و هستی آن در گرو چه چیزهایی بوده یا نیست. دوم آنکه چرا و بر اساس چه فرایندی هرچیز که از آن ساخته می‌شود به این ماده باز می‌گردد؟ نکته دیگر آنکه چه چیزهایی ساخته می‌شوند یا به چه دلیل ساخته می‌شوند؟ یک ذره بنیادین به طور مستقل چه میزان توانایی دارد که بتواند چیزی خلق کند؟ از سوی دیگر، شاید این خلق به عوامل دیگری وابسته باشد. این پرسش‌ها و بسیاری دیگر منتج از نظریه آناکسیماندر است که بسیار مهم و اساسی است. در واقع آناکسیماندر به طرح و پرداخت موضوع بنیادی بودن ذره اشاره کرد و شاید خود نمی‌دانست که این نظریه، خود یک نظریه بنیادین است و علاوه بر به چالش کشیدن بسیاری از تصورات ذهنی بشر می‌تواند راه‌گشا باشد و انسان را به سوی دریافت‌های عمیق‌تری از جهان و اجزای آن بکشانند؛ نظریه‌ای که پایه‌گذار بسیاری از مباحث مهم علمی جهان پس از آناکسیماندر شد و مورد بحث دانشمندان قرار گرفت، نظریه‌ای که همچنان تازگی دارد و می‌توان از ابعاد و جنبه‌های گوناگون به آن نگریست و مورد کنکاش قرار داد.

آناکسیمنس (۵۸۵-۵۲۸ ق.م)

«همه چیز از هوا ساخته شده است.»

هرچه در نظریه تالس وجود آب برای حیات تمام موجودات زنده اهمیت دارد و اساس حیات تلقی می‌شود، به گونه‌ای که هر جا ردی از آب باشد احتمال وجود حیات در انواع زیست‌ها و موجودات وجود دارد، باید اذعان داشت که نظریه آناکسیمنس نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. آناکسیمنس به درستی بیان می‌کند که هوا نقش بسیار مهمی در حیات دارد، به ویژه اگر از منظر علمی نگاه کنیم و حیات را در تعریف اکسیژن قرار دهیم. بی‌تردید نبود اکسیژن مانع تنفس

می‌شود و خفگی و مرگ را سبب می‌گردد. لذا آنچه آناکسیمنس به آن پرداخته در شکل کلی‌تر آن معنا می‌یابد، یعنی اکسیژن به عنوان تنها عامل تنفس و زنده ماندن. اما چه می‌شود که این فیلسوف پیشاقراطی یونانی بر لزوم اهمیت هوا، یا به تعبیر امروزی اکسیژن، تأکید می‌ورزد؟ پاسخ این پرسش و پرسش‌های مشابه در آن است که بشر از بدو تولد در جهانی زیست می‌کند که نفس کشیدن و برخورداری از هوای آزاد و پاک حق او است و جزء بدیهی‌ترین امکانات زیستی وی به شمار می‌رود. لذا پرداختن به این مقوله به معنای اشاره به رکن اصلی حیات است. هوا در اشکال گوناگون شامل گازهایی است که به صورت پراکنده یا متراکم وجود دارند، چیزی که اتمسفر زمین را تشکیل می‌دهد. دانشمندان فیزیک و شیمی شاید از قبل چنین نظریه‌های کهن که امروزه اهمیت کمتری دارد به اکتشافات جدید دست یافته‌اند. چه آنکه کم اهمیت بودن نظریات این‌چنینی از آن رو است که بعدتر پیشرفت‌های گوناگونی پدید آمد و چنین امور پذیرفته شده به بدیهیات زندگی علمی مبدل شد.

آناکسیمنس با بیان این نظریه و با ابراز آن توانست نگاه متفاوتی در علم و در فلسفه ایجاد نماید. نوع نگرش او به مقوله هوا که به نوعی عنصری نادیدنی است در روزگاری که کمتر پیشرفت علمی وجود داشت و بیشتر دانسته‌ها بر پایه دیدنی‌ها استوار بود از او چهره‌ای متفاوت ارائه می‌کند. آناکسیمنس دست بر نقطه‌ای می‌گذارد که برای اثبات آن نیاز به ساعت‌ها بحث و گفتگو و جلسات تحلیلی متعدد نیاز است. او از عنصری سخن به میان می‌آورد که از قرار معلوم راه‌گشای بسیاری از موارد مطرح شده توسط دانشمندان است، گرچه تمام نظریات فیلسوفان باستان بعدها و در گذر زمان به فرضیاتی جدی بدل می‌شوند و پایه‌گذار علوم دیگری مانند فیزیک، شیمی، ریاضیات، روان‌شناسی و نظایر آن هستند. در حقیقت آناکسیمنس نیز توانست نظریه‌ای ارائه نماید که در تاریخ فلسفه جهان نهاده شده و رفته‌رفته به اهمیت خود دست یافت. نظریه اثبات وجود هوا و تأکید بر میزان اثربخش بودن و زندگی‌دهندگی آن مقوله شگرفی

است که قرن‌ها بعد در نظریات دیگر اندیشمندان و دانشمندان نضج می‌یابد و از دل آن هزاران نظریه و فرضیه و تئوری پدیدار می‌گردند. او مسئله‌ای بنیادین را مطرح می‌سازد که در وهله نخست به مقوله حیات اشاره دارد، لیکن در نگاهی موشکافانه‌تر، از رویکردی به زیست‌نشاط می‌گیرد که به حقیقت موجود می‌پردازد. آناکسیمنس که به واسطه‌ی دریافت علمی ارزشمندش مطرح است، از معدود فیلسوفان دوران پیش از سقراط است که به مباحث علمی ورود می‌کند و حقیقتی را ابراز می‌سازد که زمینه‌ساز بسیاری از پیشرفت‌های علمی و نگاه‌های متفاوت دانشمندان حوزه علم به مقولات این چنینی است.

آناکسیمنس هوای موجود در جهان را دربرگیرنده عناصر بسیاری می‌دانست که می‌تواند نیروی حیات را تقویت سازد. او دریافته بود که وجود هوا به چه میزان بر تداوم حیات ضرورت دارد. طرح این مطلب که همه‌چیز از هوا تشکیل شده است بیانگر وجود عنصر پدیداری هوا در بافت بسیاری از موجودات است. این عنصر همانا اکسیژن موجود در بدن موجودات زنده اعم از انسان و گیاهان و جانوران است و هرآنچه که موجب تغییرات طبیعی در عناصر دیگر است. عناصر دیگر شامل مواد معدنی همچون آهن است که در مجاورت هوای آزاد اکسید شده و یا برخی عناصر معدنی با ویژگی‌های فلزی را دربرمی‌گیرد که در همنشینی با هوا سولفات‌ها شده و تغییر هویت می‌دهند. این نظریه که آناکسیمنس همه‌چیز را متوجه هوا می‌سازد عناصر بی‌جان طبیعت را نیز شامل می‌شود. بسیاری از سنگ‌ها در گذر زمان و وابسته به عواملی همچون بارش‌های فراوان و تابش نور خورشید متلاشی می‌شوند، لیکن بدیهی است که چنین روند تغییر و دگرگونی در مجاورت هوا سرعت بیشتری می‌یابد. بنابراین و بر پایه نظریه‌ای که آناکسیمنس ارائه می‌کند هوا پایه‌گذار تغییرات فراوانی در طبیعت است که در بسیاری موارد از آن به تغییرات طبیعی تعبیر می‌شود. اما معمولاً عنصر اکسیژن که عمدتاً در تعبیر عامه، هوا نامیده می‌شود تأثیر مستقیمی بر این تغییرات داشته است.

افزون بر این، در نگاهی دیگر می‌توان به سایر موارد شیمیایی که در

آزمایشگاه‌ها مورد بررسی و سنجش قرار می‌گیرد نیز اشاره کرد؛ مواردی که برای رسیدن به تئوری‌های متعدد علمی با استفاده از هوا و عناصر طبیعی همچون اکسیژن آزمایش می‌شوند. باید این نکته را در نظر داشت قرن‌ها پیش که فیلسوفی به نام آناکسیمنس موفق به کشف این موارد گردید، پیشرفت‌های امروزی در علم آن روزگار صورت نگرفته بود. علاوه بر آن، باید بر این مطلب تأکید داشت که فرضیه‌ای مانند فرضیه آناکسیمنس یا فرضیات دیگر فیلسوفان عهد قدیم جزء دغدغه‌های مردمان هم‌روزگار آنان به شمار نمی‌رفت. در حقیقت، چنین مواردی که توسط فیلسوفان گذشته مطرح می‌شود همگی ناشی از کشفیات ذهنی آنها است که از ذهن اندیشه‌ورز آنان سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، فرضیه هوا شاید در زمان طرح آن ارتباط چندانی با روزمرگی مردمانش نداشته باشد، اما راه را برای پیشرفت علم در آینده هموار ساخته است. بی‌راه نیست که یونان باستان از جایگاه بالایی در علم و دانش برخوردار است و این فلسفه است که مجرای اندیشیدن را می‌گشاید و بشر را به کشفیات فراوانی می‌رساند که بعدها تبدیل به دغدغه‌های اساسی بسیاری می‌گردد.

فیثاغورس (۵۷۱-۴۹۶ ق.م)

«به جادوی اعداد اعتقاد داشته باش.»

فیثاغورس را باید از پیشতازان ریاضیات آن هم به شیوه علمی دانست. برخوردی که فیثاغورس با ریاضیات و هندسه دارد پایه‌گذار نظریه‌ها و فرضیات بسیاری است که بعدها به اثبات معادله‌هایی انجامید که دگرگونی و تحولی اساسی را در این رشته بنا نهاد. در حقیقت فیثاغورس به عنوان فیلسوفی که توانست اعداد را مورد بررسی قرار دهد و ترکیبات آنها را بسنجد همواره مورد اهمیت و احترام قرار دارد.

در یونان باستان، مهم‌ترین اصلی که مورد توجه قرار می‌گرفت نگاه علمی فیلسوفان بود که در زمره اندیشه‌های فلسفی می‌گنجید، اما نتایج آن منجر به